

نقدی بر

"پاسخ به چند سؤال"

نوشتهء رفیق مینه حسامی (فوریه 2007)

تاریخ احزاب کمونیستی عبارت است از تاریخ مبارزهء دو خط مشی. زیرا این احزاب که وظیفهء رهبری پرولتاریا، انقلابی‌ترین طبقهء جامعه را به عهده دارند، محل تمرکز آن مبارزه‌ای هستند که گام به گام سمت حرکت آینده را تعیین میکند. حرکت به سوی سوسیالیسم یا حرکت به سوی اشکال دیگری از حاکمیت بورژوازی. خط مشی بورژوازی در احزاب کمونیستی از هر جای دیگری در جهان فعال‌تر است. این امر از آنجا ناشی میشود که جامعهء بشری به طور اساسی به دو اردوگاه و یا دو قطب آشتی‌ناپذیر کار و سرمایه تقسیم گشته است. از این رو جریانات فکری‌ای را که در احزاب سیاسی، به صورت منسجم و شکل یافته ظاهر میشوند، و در مقابل هم قرار میگیرند، میبایست، بر بنیان این قطب بندی جهانی کار و سرمایه که در عرصه‌های ملی اشکال خاص خود را میگیرند، مورد ارزیابی قرار داد. لنین این مسئله را در فرمول زیر خلاصه میکند: یا ایدئولوژی پرولتاریا و یا ایدئولوژی بورژوازی. در این عرصه از مبارزه است که حزب با تصفیه خویشتن استحکام میپذیرد. ناگفته روشن است که تصفیه به مفهوم تصفیهء فردی و یا تشکیلاتی نیست بلکه تصفیهء ایدئولوژیک سیاسی و تئوریک مورد نظر است.

اکنون نیز در حزب کمونیست ایران دو نوع اندیشه در مقابل هم قرار گرفته اند:

یکی از آن‌ها خط مشی غالب در حزب و سازمان کردستانی آن (کومله) است، مبنی بر این که:

"سرمایه داری، بعنوان يك نظام تولیدی که معاش و گذران انسان و قلمرو رشد و توسعه جامعه انسانی را در سراسر جهان به زیر کنترل خود کشیده است، در ادامه گسترش جهانی‌اش و تحولات درونی جامعه ایران، طی يك پروسه رشد و تکامل دهها ساله به تدریج همه عرصه‌های تولیدی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این جامعه را نیز به زیر حیطه خود درآورد... حزب کمونیست ایران، به مثابه حزبی مارکسیستی، برای پایان دادن به حاکمیت سیاسی و اقتصادی طبقه سرمایه دار، برقراری حکومت کارگری و ایجاد يك جامعه سوسیالیستی مبارزه می‌کند."

تشکیلات کردستان حزب کمونیست ایران (کومله) در تطابق با کل تشکیلات حزب بر این باور است که:

"در مقابل استراتژی پوروازی برای اصلاح رژیم اسلامی طبقه کارگر و کمونیست‌ها نمی‌توانند استراتژی‌ای جز سرنگونی جمهوری اسلامی، برقراری حکومت کارگری و تلاش برای استقرار جامعهء سوسیالیستی داشته باشند." (از بیانیهء سیاسی کنگره دهم کومله.)

چنانچه ملاحظه میشود هدف این جریان غالب، انقلاب سوسیالیستی در ایران و خدمت به انقلاب جهانی پرولتری است. خط سیاسی دیگر که بر اقلیتی از رفقای حزب حاکم است، در جهت انحلال حزب کمونیست ایران و فقط کار با کومله، چنین میگوید:

"چرا حکا نه؟... حکا از صدور اولین اطلاعیه اعلام موجودیت‌اش با بی اعتنائی چپ در ایران مواجه شده. این در حالی بود که همان موقع چپ ایران نگران تحولات آتی کومله بود... مختصراً میتوانم بگویم که ما علی‌رغم اقلیت بودنمان، خود را نسبت به سرنوشت و آینده کومله سوسیالیست، آزادیخواه و برابری طلب متعهد میدانیم و اساساً

همین امر هم مشوق ما در برتری دادن مصالح کومله و رشد و نقویت آن بر هر مصلحت دیگری بوده است." (از نوشته رفیق مینه حسامی فوریه ۲۰۰۷)

از مقایسه آنچه در بالا آورده شد، روشن میگردد که این رفقا از موجودیت کومله سوسیالیست، آزادی و برابری طلب دفاع میکنند و به نفی و انحلال حزب کمونیست سوسیالیست، آزادی و برابری طلب، رأی می‌دهند و آنها را نه مکمل همدیگر بل در تقابل یکدیگر، ارزیابی می‌نمایند.

حال این سؤال مطرح میشود که وجه تمایز این دو سازمان در چیست؟ هر دو، سازمان‌های کمونیستی‌ای هستند که برای انقلاب جهانی، انقلاب سوسیالیستی در ایران و آزادی و برابری مبارزه میکنند. در این زمینه‌ها اختلافی بین آنها نیست. از این جهت این رفقا نمیتوانند ادعا کنند که چون هدف تاکتیکی و استراتژیکی حزب کمونیست ایران، کمونیستی نیست، باید منحل شود و فقط کومله سوسیالیستی باید باقی بماند. وجه تمایز این دو سازمان فقط و فقط در این است که کومله به عنوان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، منطقه‌ای عمل میکند و حزب کمونیست ایران که کومله را نیز در بردارد، تلاش در سرتاسری شدن دارد و تمام نیرو را به کار میبرد تا بتواند در میان پرولتاریای ایران نفوذ نماید، آن را متشکل کند و همراه همه زحمتکشان، رژیم جمهوری اسلامی ایران را برای برپائی سوسیالیسم، سرنگون سازد. در نتیجه اکثریت رفقای حزب کمونیست ایران میخواهند سرتاسری عمل کنند و رفیق مینه حسامی و رفقای همفکرش مایل هستند کردستانی بمانند.

برای روشنی بخشیدن به ماهیت نظر رفیق مینه، میبایست آن را در پرتو چند مسئله اساسی بررسی کنیم:

1- پرولتاریا و انقلاب جهانی:

مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸ یعنی سالهایی که بورژوازی هنوز دوران شکوفائی خود را میگذراند، در "مانیفست حزب کمونیست" چنین نوشته‌اند:

"بورژوازی از طریق بهره‌کشی از بازار جهانی به تولید و مصرف همه کشورهای جنبه جهان وطنی داد و علی‌رغم آه و اسف فراوان مرتجعین، صنایع را از قالب ملی بیرون کشید. رشته‌های صنایع سالخورده ملی از میان رفته و هر روز نیز در حال از بین رفتن است. جای آنها را رشته‌های نوین صنایع که رواجشان برای کلیه ملل متمدن امری حیاتی است میگیرد، - رشته‌هایی که مواد خامش دیگر در درون کشور نیست، بلکه از دورترین مناطق کره زمین فراهم میشود، رشته‌هایی که محصول کارخانه‌هایش نه در کشور معین، بلکه در همه دنیا به مصرف میرسد. بجای نیازمندیهای سابق، که با محصولات صنعتی محلی ارضاء میگردد، اینک حوایج نوین بروز میکند که برای ارضاء آنها محصول ممالک دور دست و اقالیم گوناگون لازم است. جای عزت جویی ملی و محلی کهن و اکتفاء به محصولات تولیدی خودی را رفت و آمد و ارتباط همه جانبه و وابستگی همه جانبه ملل با یکدیگر میگیرد. وضع در مورد تولید معنویات نیز همانند وضع در مورد تولید مادیات است. ثمرات فعالیت معنوی ملل جداگانه به ملک مشترکی مبدل میگردد. شیوه یک جانبه و محدودیت ملی بیش از پیش محال و از ادبیات گوناگون ملی و محلی یک ادبیات جهانی ساخته میشود... "بورژوازی" ملتها را ناگزیر میکند که اگر نخواهند نابود شوند شیوه تولید بورژوازی را بپذیرند و آنچه را که به اصطلاح تمدن نام دارد نزد خود رواج دهند بدین معنی که آنها نیز بورژوا شوند. خلاصه آنکه جهانی همشکل و همانند خویش می‌آفریند." (مانیفست)

مانیفست در آخرین پاراگرافش چنین خاتمه می‌یابد:

"کمونیستها عار دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند. آنها آشکارا اعلام میکنند که تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود، از راه جبر، وصول به هدفهایشان میسر است. بگذار طبقات حاکمه در

مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولتارها در این میان چیزی جز زنجیر خود را از دست نمدهند. ولی جهانی را بدست خواهند آورد. پرولتارهای جهان متحد شوید!" (مانیفست)

چنانکه ملاحظه میشود از دیدگاه مارکس و انگلس، همان طور که بورژوازی به یک طبقه جهانی تبدیل میشود، پرولتاریا نیز تبدیل به یک طبقه جهانی میگردد. از این جهت هر زمینه از فعالیت سازمانها و احزاب کمونیستی میبایست هسته‌ای از انجام وظائف جهانی پرولتاریا را در خود حمل کند. لنین برای رسیدن به انقلاب جهانی پرولتاریا اولین وظیفه را برای احزاب کمونیست چنین توضیح میدهد:

"انترناسیونالیسم در کردار - یکی و فقط یکی است و آنهم کار بیدریغ در راه توسعه جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خویش و پشتیبانی (از راه تبلیغات و همدردی و کمک مادی) از این مبارزه و این خط مشی و فقط این خط مشی، بدون استثناء، در تمام کشورها است." (وظائف پرولتاریا در انقلاب ما ۱۸)

چرا سرنگونی بورژوازی در کشور خود، انترناسیونالیسم واقعی است؟ زیرا قدرت‌های سیاسی متعدد، در جهان باعث انشفاق پرولتاریا و در نتیجه ایجاد رقابت و عدم همبستگی در آن میگرددند. در نتیجه برای انجام انقلاب جهانی، پرولتاریای هر کشور میبایست در درجه اول با بورژوازی حاکم خودی تسویه حساب کند و قدرت سیاسی او را منهدم و خود، قدرت سیاسی کشوری را در دست گیرد. هر گونه مماشات در این امر، هر گونه طفره و وقت‌گذرانی، هر اقدامی که مانع کمونیستها در بسیج کل پرولتاریای آن کشور تحت قدرت سیاسی گردد، فقط و فقط به بورژوازی خودی و امپریالیسم خدمت میکند.

از این دیدگاه و فقط از این دیدگاه است که کمونیست‌های کشوری با ملل مختلف میبایست مرزهای ملی را درنوردند، آن را در هم شکنند، و برای وحدت و متحد کردن پرولتاریای کل آن کشور، با هم متحد شوند و کلیه فعالیت‌های خود را کشوری و سراسری نمایند. هر گونه مماشات و بهانه جوئی جز ریختن آب به آسیاب بورژوازی ملی خودی، چیزی نیست.

پیش از بررسی نقطه نظرات مشخص رفیق مینه حسامی برای فعالیت فقط کردستانی، نکته بسیار مهمی را باید بازگوئیم: در هیچ کجای نوشته رفیق، صحبتی از بسیج و متشکل کردن پرولتاریا و زحمتکشان کل کشور، تحت رهبری سازمان سراسری کمونیستی حتی به نام کومله، نیست. بلکه صحبت از پرولتاریا و زحمتکشان و سوسیالیسم کردستانی است.

با توجه به دو نقطه نظر فوق از مارکس و انگلس و لنین، مبنی بر انقلاب جهانی و انترناسیونالیسم در کردار، میتوان استحکام دلائل رفیق حسامی را در جهت چرا حکا نه و فقط کومله آری، مورد ارزیابی قرار داد. او انتقادات خودش را که ضرورتاً باید به انحلال حزب کمونیست ایران منجر گردد چنین بیان میکند:

1- کومله "با شرکت در مبارزه‌های همه جانبه در جهت استقرار جامعه‌ای آزاد و برابر و فارغ از ستم و استثمار، یعنی سوسیالیسم، پایه و موقعیت اجتماعی محکمی یافته است."

این بسیار عالی است که بخشی از حزب کمونیست ایران دارای چنین پایه قوی اجتماعی است.

2- "بدون کومله و نفوذ و اعتبار آن، حکا نمیتوانست تشکیل شود."

تحلیل فوق یک واقعیت انکار ناپذیر است. ولی این را نیز نباید انکار کرد که بدنه انقلابی کومله درپیش از تشکیل کومله وظائف خود را در قبال پرولتاریای بین المللی و کشوری به خوبی احساس میکردند و الا هیچ قدرتی نمیتوانست به یاری کومله حزب کمونیست را تشکیل دهد. این یک حرکت تاریخی به جلو بوده و شایسته ستایش است و نه نق زدن.

نفوذ و اعتبار هر تشکلی نسبی است. این کاملاً متافیزیکی است که ادعا شود: حکا بدون کومله اعتباری ندارد. ولی به هر جهت میتوان گفت که حکا با کومله دارای اعتبار و نفوذ بیشتری است. به ویژه این که پس از شکست خط رفرمیستی و لیبرالیستی، لیبرال‌های دولتی در بالا و در جامعه، و پس از نفوذ لحظه‌ای خط اولتراچپ پست مدرنیستها، این خط رادیکال حزب کمونیست ایران است که در جنبش کارگری ایران کم کم جا باز میکند. ندیدن این واقعیت، باعث اشتباهات جبران ناپذیری در هدف‌گیری و سیاست خواهد شد.

3- "... 23 سال برای هر حزب و تشکیلاتی مدت کمی نیست که بتواند در گوشه و کنار کشوری به وسعت ایران

موقعیت و جایگاهی برا خود فراهم آورد. منطقی نخواهد بود که تشکیلاتی به جای کسسترش و پیشروی، مدام در حال در جا زدن، توقف و تحلیل رفتن باشد... بنابراین درست نیست که جریان‌های سیاسی از جمله حکل نیز، بی نفوذی و ناکارائی خود در عرصه سیاسی ایران را با واقعیت خفقان و فشار رژیم توجیه کند."

حکا "کومله را با دو انشعاب مواجه کرد." که "این اقدامات همه در جهت بی اعتبار کردن کومله، اعمال میشد." این درست است که حزب کمونیست ایران هنوز سراسری نشده است و این درست است که علت آن فقط سرکوب رژیم جمهوری اسلامی نیست. این دیالکتیکی است که ما علل اصلی تکامل و چگونگی آن در هر پدیده‌ای را در داخل آن جستجو کنیم. ولی این نیز درست است که در درون کومله و حزب کمونیست ایران، در این مدت کوتاه ناشی از انعکاس مبارزه طبقاتی در جامعه، مبارزه طبقاتی شدیدی در جریان بوده است. این مبارزه طبقاتی تقصیر این و یا آن فرد معین نیست. این مبارزه‌ایست ناگزیر که در جریان آن در حزب تصفیه ایدئولوژیک سیاسی انجام میگردد و استحکام مییابد. در درون حزب (کومله و حزب) در این مدت دو انشعاب بزرگ صورت گرفته است. در انشعاب اول اکثریت از اقلیت انشعاب کرد و راه خارج از کشور را در پیش گرفت و از درون شروع به ریزش نمود. در انشعاب دوم ایدئولوژی "ملت کرد" و نه ایدئولوژی پرولتاریای کرد بر عده‌ای به سرمداری عبدالله مهتدی غالب شد. بر این بنیان آنها برای حل مسئله "ملی" راه تطبیق و همگرایی با سیاستهای امپریالیستی امریکا را در پیش گرفتند. در این دو انشعاب اکثریت اعضای حزب پراکنده شدند و به سمت‌های مختلف به راه افتادند. به انصاف باید گفت که انقلابی‌ترین و ماندگارترین اعضای حزب در حزب ماندند و برای سراسری شدن پرچم سرخی را در دست گرفتند. علت این ضربات بر پیکر حزب و کومله را ناشی از وجود حزب کمونیست ایران، قلمداد کردن و به هر جایی نشستن و تبلیغ کردن، نه تنها یک درک ایده‌آلیستی از تاریخ است بلکه از نظر متد، متافیزیکی و از نظر سیاسی بسیار راست روانه است. میتوان مدعی شد که در پیش برد این مبارزه مسئولین حزبی خیلی عالی عمل نکردند. این حق هر رفیقی در انتقاد است. ولی این انتقاد باید جنبه مثبت انتقاد مشخص و درمان مشخص را نیز داشته باشد. نه این که کل یک حرکت تاریخی مترقی و دوران ساز را نفی نمائیم. این از نظر سبک برخورد چیزی جز اپورتونیزم و انحلال طلبی نیست.

4- وجود حکا "بخشی از توان و انرژی کومله را به خود مشغول کرده است."

البته که چنین نیز باید باشد. برای سراسری شدن نیرو لازم است. نیرو نیز در جایی است که جنبش توده‌ای در جریان است و حزب و یا کومله فعال نیز حضور دارند. باید از این موقعیت استفاده کرد و تمام بدنه حزب منجمله کومله را در خدمت سراسری شدن به حرکت درآورد. اگر در سبک کار اشکالی هست باید تصحیح نمود و به پیش رفت. ولی رفیق مینه این مسئله را یک جریان منفی میبیند و مایل است نیروی حزب را در حیطه کردستان محصور نماید. یکی از همفکران ایشان، رک و روشن مبارزه را فقط در زمینه ملی میبیند و لاغیر: "چرا کومله باید جزای این شکست‌ها و این پروسه ناموفق را که بر اساس ارادمگرایی و تخیل عده‌ای شکل گرفت بپردازد. این

ضرورتی است که کومله را از این قید آزاد نمایم، تا با بازبینی این تجربه شکست خورده بتواند بار دیگر میدان‌دار مبارزات واقعی و زمینی کارگران، زحمتکشان و مردم کردستان برای احقاق حقوق انسانی‌اشان باشد." (یحیی دوانداری 1.4.2007) ولی این رفقا مرتب مینالند که عده‌ای ما را به "کردایتی" متهم میکنند. دم خروس نیز داستانی است.

5- "حکا به جای اینکه مسئولانه و با تعهد در جهت تفاهم چپ قدم بردارد و با گشاده رویی و آزاد اندیشی با بحث‌ها و انتقادات آن‌ها روبرو شود، درست بر عکس با در پیش گرفتن سیاستی سکتاریستی و خود بزرگبینانه، عملاً در میدان افتراق و دوری نیروهای چپ گام نهاد."

این انتقادی است به جا. رهبری حزب نیز در دو سال اخیر به آن برخورد انتقادی داشته و در صدد تصحیح آن برآمده است. این مسئله را هر کسی میتواند در آخرین مصوبات حزبی دریابد. گذشته از این اکثریت مطلق سازمانهای کمونیستی در ایران و خارج از کشور، دگم‌های خود را دارند و مواضع سکتاریستی خود را نیز می‌پروراندند. کاملاً یکجانبه و مغرضانه خواهد بود اگر عدم اتحاد و یا وحدت سازمانهای چپ با حزب کمونیست ایران را فقط از زاویه کمبودهای رهبری حزب کمونیست ایران ارزیابی کنیم. چنین ارزیابی‌هایی از آدم‌هایی بر می‌آید که فکر میکنند در جامعه، طبقات و مبارزه طبقاتی وجود ندارد. بورژوازی و خرده بورژوازی بیکار نشسته‌اند تا کمونیستها کار خود را بکنند. سازمانهای دیگر صد در صد پرولتری هستند و فقط در حزب کمونیست ایران است که خرده بورژوازی و بورژوازی همه را خورده است. این نوع درک از کنش و واکنشهای اجتماعی شایسته رفقای حزب کمونیست منجمله رفیق مینه نیست. حداقل انتظار چنین نمی‌رود.

6- اقدامات سردمداران اصلی "کمونیسم کارگری" معطوف به بی ریشه کردن کومله بود.

رفیق مینه باید رویونیست‌های چپ رهبری حزب کمونیست کارگری را مورد انتقاد قرار دهد.

7- "اعتبار و موقعیت کومله... ماحصل تشخیص و تحلیل درست و پاسخ به ضرورتها و خواستههای اجتماعی در کردستان در مقاطع معین و نیز ماحصل پراکتیک انقلابی معین انسانیهای معاصر در راستای اتخاذ آن مواضع و سیاست‌هاست. از این رو است که ما معتقدیم فعالیت به نام کومله عملی‌تر و واقع‌بینانه‌تر است. به سخنی دیگر، معلوم را به مجهول نفروشیم و نقد را فدای نسیه نکنیم."

ما میبایست روی این موضع گیری رفیق مینه دقیق شویم: جمله اول از این پاراگراف با وجود اینکه کلی گویی است و مسئله مشخصی را بیان نمیکند، صحیح و محقانه است. ولی ضروری است روی جمله دوم کمی تأمل کنیم. ادامه منطقی جمله اول باید قاعدتاً این جمله باشد که با تجربیات ذکر شده میبایست محیط عمل خود را بگسترانیم و به ضرورتها و خواستههای اجتماعی پرولتاریای ایران در کل و زحمتکشان در مجموع پاسخ مثبت دهیم و به این ترتیب سدهای سراسری شدن حزب را از پیش پا برداریم. در این راستا کومله به درستی کامهائی برداشته است. ولی رفیق مینه نتیجه بر عکس میگیرد. او میخواهد معلوم را به مجهول نفروشد و نقد را فدای نسیه نماید. این سؤال مطرح است که مجهول چیست و نسیه کدام است؟ آن چه مجهول است، چگونگی سراسری شدن حزب کمونیست ایران است و آن چه نسیه است، انقلاب سوسیالیستی کل مردم ایران است. چرا من میتوانم با جرئت این دو مقوله را چنین تعریف کنم؟ زیرا در تمام نوشته رفیق حسامی کوچکترین اشاره‌ای به ضرورت نه تنها سراسری شدن و سراسری عمل کردن نیست بلکه صحبتی هم از سرنگونی جمهوری اسلامی توسط پرولتاریا و حزب پیش قراول آن نیست. درست حل همین مجهول و نقد کردن نسیه را حزب کمونیست ایران با اتکاء به نیروی قدرتمند توده‌ای و سازمان کمونیستی آن در کردستان و مجموعه حزب، در دستور کار خود دارد.

شش نکته از هفت نکته‌ای که رفیق مینه در نوشته خود آورده و آن را حجت برای انحلال حزب کمونیست دانسته است، انتقاداتی هستند که بعضی هاشان وارد نیستند. بیشتر به نق زدن شبیه هستند تا انتقادات اصولی. بعضی هاشان میبایست در حزب اصلاح شوند و یا نکته نظراتی هستند که میبایست بسط داده شوند. هیچ کدام از نکات شش گانه دلیلی قانع کننده برای انحلال حزب کمونیست ایران نیست. ولی نکته هفتم حاوی مسائل مهمی است که ما در ادامه مطالب خود آن‌ها را میشکافیم.

بر مبنای نظر رهبران جنبش بین‌الملل کمونیستی، کارگران جهان باید متحد شوند تا بورژوازی متحد علیه پرولتاریا را در جهان سرنگون سازند و استثمار انسان از انسان در جهان از بین برود. ولی این کار را باید از طریق انترناسیونال در کردار انجام داد یعنی باید تمام نیروی پرولتاریای کشور را که تحت یک قدرت سیاسی متمرکز قرار دارد متحد کرد. این وظیفه ارواح و اجانبین نیست و پرولتاریا نیز به یک باره و دفعتاً آگاه، بسیج و متشکل نمیشود. این وظیفه هر کمونیستی است که در هر گوشه‌ای از این کشور قرار دارد. هر کمونیستی باید برای رسیدن به انقلاب جهانی برای ایجاد شرایطی که به سرنگونی قدرت سیاسی بورژوازی کشورش و برقراری سوسیالیسم بیانجامد، تلاش کند. کسی که از این تلاش سر بیچد نه انترناسیونالیست در کردار است و نه کمونیست. رفیق مینه این مجهول را هیچ دوست ندارد. او به معلوم چسبیده است؛ به سوسیالیسم در کردستان. ما در بحث روی مسئله ملی نشان خواهیم داد که این "معلوم" چقدر معلوم است. در عین حال از نسبه هم زیاد خوشش نمیآید. انقلاب ایران تحت رهبری حزب کمونیست را در این نوشته اصلاً بر زبان نمی‌آورد.

از دیدگاه مارکسیسم، هر چقدر کشور وسیع‌تر باشد، برای مبارزه پرولتاریا و استراتژی جهانی او مطلوب‌تر است. زیرا منطقه وسیع‌تری را در جریان انقلاب آزاد میسازد و گسترده‌تر میتواند به انقلاب جهانی خدمت کند. کمونیست‌ها اساساً از کار و متحد کردن پرولتاریا در کشور وسیع استقبال میکنند. لنین در این باره چنین می‌گوید:

"البته مارکسیست‌ها مخالف فدراسیون و عدم تمرکزاند، زیرا سرمایه‌داری برای توسعه‌ی خود به بزرگترین و تمرکز یافته‌ترین دولت‌های ممکن نیاز دارد. اگر شرایط دیگر را یکسان بگیریم، پرولتاریایی که از آگاهی طبقاتی برخوردار است همیشه خواهان دولت بزرگتر است. پرولتاریای آگاه همواره علیه پارتيکولاریسم (والی‌گری) قرون وسطایی مبارزه کرده و از فشرده‌ترین ادغام اقتصادی ممکن قلمروهای بزرگ، که در آن جا مبارزه‌ی پرولتاریا علیه بورژوازی می‌تواند بر مبنای گسترده‌ای تکامل پذیرد، استقبال می‌کند." (ملاحظات انتقادی در مورد مسئله ملی)

ولی بسیار نابجا خواهد بود که اگر تصور نماییم کار کمونیستی در کشور پهناور، ساده و بی دردسر خواهد بود. بر عکس کار بغرنج‌تر، سخت‌تر و طولانی‌تر خواهد بود. انقلابیون ملت‌های در بند آن کشور باید برای انقلاب سرتاسری از جان و دل مایه بگذارند و خود را در دایره بسته ملی محصور نسازند تا از پارتيکولاریسم و دایره تنگ ملی خود را آزاد سازند.

ولی در عمل، رفیق مینه از این گستردگی سرزمین و کار در این گستردگی استقبال نمیکند. رفیق مینه حرکت بر عکس دارد. او سرزمین کردستان را هدف قرار میدهد و نه آزادی پرولتاریای ایران و انقلاب جهانی را. از آنجائیکه لنین برخورد دقیقی به مسئله ملی و وظائف پرولتاریا در کشور گسترده دارد که در تقابل نظر رفیق مینه است، نام لنین و آموزش‌های او در بخش تئوری در نوشته‌اش حذف گردیده است. رفیق مینه مینویسد:

"تا آنجا که به مسئله تئوری برمبگردد، کومه چه قبل از تشکیل حکا، چه بعد از آن و چه امروز نیز پایه‌های فکری مارکس و انگلس را در مبارزه سیاسی چراغ فرا راه خود قرار داده است..." و سلام نامه تمام. لنین و دستاوردهای گرانبه‌ایش در تفکر رفیق مینه محو شده‌اند.

حال این سؤال مطرح میشود که چرا رفیق مینه قاطعانه می‌گوید "حکا نه"؟ چرا او در صدد انحلال حزب کمونیست ایران است؟ آیا او در صدد ایجاد حزب کمونیست دیگری است؟ آیا او راه دیگری جهت رسیدن به سوسیالیسم یافته است؟ برای جواب به این سؤال دو نقل قول زیر ضروری هستند. نقل قولی از رفیق صلاح مازوجی و جواب این نقل قول از جانب رفیق مینه:

رفیق صلاح مازوجی در "جهان امروز" شماره ۱۷۷ چنین می‌گوید:

"کمونیست‌ها خواهان نوع معینی از انقلاب هستند. خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی به نیروی طبقه کارگر آگاه و متشکل هستند. سرانجام پیامدهای انقلابی ۱۳۵۷ باید این درس و تجربه را برای نیروهای چپ و رادیکال و همه، در بر داشته باشد که با پافشاری بر سرنگونی خواهی حتی نمیتوان مرز و خط فاصل خود را با جریان‌های ارتجاعی بورژوازی به روشنی ترسیم نمود..."

رفیق مینه در جواب می‌گوید: (از طولانی بودن نقل قول از خواننده عذر می‌خواهم.)

"من اینگونه فرمول بندی‌ها را درست نمیدانم... واضح است که تلاش ما بر فراهم آوردن شرایطی استوار است که در آن کارگران و زحمتکشان که اکثریت جامعه ایران را تشکیل میدهند، بتوانند قدرت سیاسی و اقتصادی را در دست بگیرند (بدون ارائه راه حل مشخص و با انحلال حزب کمونیست ایران - ن)... اما غلی رغم تلاش ما، کسب قدرت سیاسی در فدای انقلاب آتی در ایران از سوی طبقه کارگر امری حتمی و ضمانت شده نیست... توده‌های مردم ایران خواهان سرنگونی فوری رژیم و حذف مصیبت ج.ا. از زندگیشان هستند طبقه کارگر نیز با این دوراندیشی که اگر به قدرت هم نرسد اما حداقل از مصیبه‌های حاکم بر زندگی‌اش کاسته میشود، در چنین برآمدی برای سرنگونی رژیم و تغییر شرایط اسارتبار حاکم بر زندگیش شرکت خواهد کرد... نباید ذهن افکار عمومی را با طرح چنین فرمولهائی مشوش کنیم که گویا فعلاً میبایست پیش از هر چیز به لیبرالها پرداخت. در حال حاضر اولین اقدام، مصافح بر آگاهگری و تلاش در جهت سازمان دادن کارگران و توده‌های مردم ناراضی و عاصی از رژیم، پیشبرد مبارزه‌ای متحد و همه جانبه علیه نظام مرتجع و جنایتکار ج.ا. به منظور سرنگونی این رژیم است."

به روشنی خواننده میتواند درک کند که هدف رفیق مازوجی متشکل کردن پرولتاریا تحت رهبری حزب کمونیست ایران برای انقلاب سوسیالیستی و خدمت به انقلاب جهانی پرولتری است. به این جهت دشمن درونی را به همان اندازه خطرناک میبیند که در خارج به شکل مسلح ظاهر میشود. حتی خطرناکتر. لنین در مورد مبارزه طبقاتی در جنبش زحمتکشان، چنین می‌گوید:

"بدین طریق، در کشورهایی که اکنون کاملاً سرمایه‌داری شده‌اند و دارای احزاب کارگری واقعا پیشاهنگ پرولتاریا هستند، مبارزه علیه تحریف اپورتونیستی و پاسیفیستی خرده بورژوا منشانهء مفهوم و سیاست انترناسیونالیسم، نخستین و مهمترین وظیفه است." (طرح اولیهء تزه‌ای مربوط به مسئلهء ملی و مستعمرات ۷)

گفتار رفیق مینه از تحلیل اوضاع جهانی بر نمیخیزد. او در عین این که دشمن قدره بسته را میبیند، ایده‌های همان دشمن ولی مخفی شده در جنبش‌های سه‌گانه را یا نمیبیند و یا به آن کم بها میدهد. به همین دلیل است که می‌گوید "نباید ذهن افکار عمومی را با طرح چنین فرمولهائی مشوش کنیم." این رفیق نمیخواهد بفهمد که آگاهی به هدف نه تنها افکار مشوش نمی‌آفریند، بلکه نیرویهای درونی را برای حرکت آزاد میکند. آن چه افکار مشوش می‌آفریند، طرح‌ها و اهداف بسته بندی شده بورژوازی و خرده بورژوازی در درون جنبش کارگری و زحمتکشان جهت تیره و تار کردن هدف سوسیالیستی است.

به نظر میرسد قضیه روشن است. با وجود اینکه رفیق مینه یک کمونیست است ولی سرنگونی رژیم جمهوری اسلام بدون هدف سوسیالیسم (زیرا در این مرحله افکار مشوش میشوند) را میبیند. دقیقاً به همین دلیل برای چنین روندی نیز سازمانی با کیفیت و اهداف حزب کمونیست ایران لازم نیست. رفیق مینه باید این تجربه تاریخی را در مد نظر داشته باشد که رژیم شاه بدون حزب کمونیست ساقط شد و طبقه کارگر و مجموعه زحمتکشان از فلاکتی به فلاکت همه جانبه‌تری دچار شدند.

ما در مسئله ملی نشان خواهیم داد که اتفاقاً پشتیبانانی را که رفیق مینه در اوضاع بین‌المللی در نظر دارد، منطبق با سرنگونی بدون سوسیالیسم است.

از بررسی دو نقل قول روشن میگردد که نقطه نظر رفیق صلاح مازوجی رو به سوسیالیسم دارد و برای تدارک سرنگونی رژیم و ساختمان چنین جامعه‌ای لزوم حزب کمونیست سرتاسری را میبیند که باید در رزم بیرونی و مبارزه درونی طبقه کارگر را هدایت کند.

رفیق مینه در عین این که در گفتار از سوسیالیسم بیان دارد ولی در مواجه با دشمن درونی طبقه کارگر (انواع و اقسام گرایش‌های لیبرالی) و همه از مشوش شدن افکار دارد، و نوعی آزادی و رفاه را در بعد از سرنگونی به هر نحوی (آمدن نوع دیگری از حاکمیت بورژوازی) میبیند. پیاده شدن این سیر فکری در عمل احتیاج به هیچ حزب کمونیستی ندارد. آیا آزادی یک سرزمین و یا یک ملت به تنهایی در کشوری مثل ایران امکان پذیر است. برای جواب به این سؤال باید مسئله ملی را بشکافیم.

2- مسئله ملی و آزادی ملی:

رفیق مینه در مورد ملت کرد چنین مینویسد:

"حق استقلال و تشکیل دولت مستقل حق مسلم مردم کردستان است. مردم کرد کاملاً محق است که آزادانه و فارغ از هر گونه فشار و اعمال نظری در یک فراندوم کاملاً آزاد و دموکراتیک در مورد چگونگی احقاق، اعمال و اجرای این حق تصمیم بگیرد. نتیجه چنین فراندومی هر چه که باشد برای همه قابل احترام و الزم الاجرا است. اگر مردم رأی به استقلال دادند، باید تلاش کرد که جامعه بین‌المللی امکانات لازم به لحاظ سیاسی و قانونی در جهت استقرار و تحکیم آن و تشکیل دولت مستقل کردستان را فراهم ساخته و در عین حال باید کلیه اقدامات لازم جهت به رسمیت شناختن و تثبیت آنرا فراهم سازد"

رفیق مینه عزیز، ما در آسمان سیر نمیکنیم. ما در دوران امپریالیسم، در مرحله‌ای که گلوبالیزاسیون در جریان کار است، در دوران رژیم جمهوری اسلامی و آغاز خیزش جنبش‌های کارگری هستیم. به این علت مسئله حق تعیین سرنوشت برای ملت کرد را باید با توجه به این شرایط ویژه مطرح و تحلیل کرد. یعنی باید دوستان واقعی و پایدار، متحدان ناپایدار و دشمنان "حق تعیین سرنوشت تا ایجاد دولت مستقل" را از هم باز شناخت و راه حل‌های درست و نه تخیلی ارائه داد.

در این دوران یعنی در مرحله گلوبالیزاسیون، امپریالیسم آمریکا سعی دارد کشورهایی را که قدرت‌های سیاسی‌شان به هر جهت با آن (امپریالیسم آمریکا) در گیر هستند، پاره پاره کند و این پاره پاره شدن نیز معمولاً بر مبنای تقسیمات ملی صورت میگیرد. ما این مسئله را در روسیه ۱۰ سال پیش تا کنون و یوگسلاوی، به ویژه و برجسته میتوانیم نظاره کنیم. امپریالیسم آمریکا بدین وسیله با شدتی فزاینده به استعمار و استثمار آن ملت‌های کوچک میپردازد. از این نظر یکی از خطرناکترین دشمنان حق تعیین سرنوشت ملت‌هاست. این امپریالیست در عراق جا خوش کرده و با بورژوازی کرد عراق علیه مردم زحمتکش این مرز و بوم متحد شده است. در نتیجه بورژوازی کرد عراق نیز متحدی برای "حق تعیین

سرنوشت "کردستان ایران و عراق نیست. حزب دمکرات ایران را نیز می‌شناسیم. تاریخ این حزب پر است از مامشات با نیروهای خارجی و قدرتهای مسلط در ایران. از این نظر نمیتوان برای احقاق چنین حقی روی حزب دمکرات نیز حساب درستی باز کرد. حساب رژیم جمهوری اسلامی نیز در این مورد روشن است. دشمنی است درنده و خطرناک.

نیروهای واقعی، بالفعل و بالقوه "حق ملل..." طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کردستان و مجموعه ایران است. در عین حال طبقه کارگر و احزاب کمونیستی نیز در سطح بین المللی تا آنجا که تجربه نشان میدهد پشتیبان بی دریغ "حق ملل..." برای مردم کردستان هستند. در نتیجه پرولتاریا و زحمتکشان کرد برای احقاق چنین حق گریز ناپذیری میبایست با دوستان واقعی و همسرنوشتان واقعی علیه دشمنان واقعی خود متحد شوند. ایران زندان ملل تحت ستم است. از این رو باید با زحمتکشان این ملل نیز جهت احقاق "حق ملل..." برای آنها، نیز متحد شد. ولی چه گونه؟ آن نیروی کسست ناپذیری که همه این دوستان را باید با هم پیوند دهد چیست؟ این نیرو، چیزی جز حزب کمونیست سراسری ایران که در جریان پراتیک و تجربه انقلابی توانسته باشد، در قلب یکا یک زحمتکشان نفوذ کرده، و آنها را از نظر سیاسی و دیگر زمینه‌های لازم برای چنین حقی آماده، بسیج و متشکل کرده باشد، نیست. اگر ما نگاهی به اطراف خود داشته باشیم و وضعیت جنبش کمونیستی را آنطور که هست و نه آنطور که میخواهیم ببینیم، در میابیم که تنها سازمان کمونیستی که از پایه اجتماعی نسبتاً گسترده‌ای برخوردار است، از نظر سیاسی خط رادیکال و منطبق بر اوضاع جامعه دارد و از همه مهمتر در بین زحمتکشان یک ملت بزرگ و تحت ستم (ملت کرد) پایه و نفوذ دارد و جنبش کارگری را با خط رادیکال خود تا اندازه ای تحت تأثیر گرفته است، حزب کمونیست ایران است. سازمانها و احزاب دیگر جنبش کمونیستی یا در لاک خود فرو رفته‌اند و یا در سطح جنبش‌های دانشجویی و بسیار اندک در زمینه جنبش زنان، فعالند. در نتیجه اگر پاشنه‌ها را بالا بکشیم، همت کنیم، با انتقادات سازنده و نه انحلال طلبانه، اشکالات و موانع را از پیش پا برداریم، حزب کمونیست ایران بزرگترین شانس را دارد که بتواند با سراسری شدن، کلیه این جنبشها را پیوند دهد و اوضاع را برای گرفتن "حق ملل در سرنوشت خویش تا جدائی و ایجاد دولت مستقل" در مبارزه‌های قهر آمیز فراهم آورد. آیا میخواهید این حزب را منحل کنید؟ در این صورت بدترین ضربه را در درجه اول به وحدت کل طبقه کارگر ایران و "حق ملل..." ملت کرد زده‌اید.

رفیق مینه گذشته از این که به انحلال حزب کمونیست ایران رأی میدهد، ماندن و یا نماندن در جغرافیای سیاسی ایران را نیز از طریق رفتارندم پیشنهاد میکند.

ماندن و یا نماندن در درون مرزهای جغرافیائی ایران نه با رفتارندم بلکه از طریق رأی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کرد که در شوراها متشکل هستند به اجرا در خواهد آمد. و اما رفتارندم برای ماندن و یا نماندن منطبق است با هدفی که رفیق مینه از سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی دارد. او لازمه تحقق "حق ملل در سرنوشت خویش تا جدائی و ایجاد دولت مستقل" را وجود یک "حکومت کاملاً دمکراتیک" میداند. بدون اینکه توضیح دهد که آیا منظورش دولت دیکتاتوری -دمکراتیک طبقه کارگر (حکومت کارگری) است و یا دولت دمکراتیک در مفهوم کلی.

"شرط اساسی تحقق برنامه‌ای در جهت محو تأثیرات این ستمگری و پیشبرد پروژه‌ه التیام الام ناشی از این ستمگری سر کار آمدن یک حکومت کاملاً دمکراتیک در ایران است."

آیا برای رفیق مینه هنوز روشن نیست که "حکومت‌های کاملاً دمکراتیک" در دوران امپریالیسم به ویژه در مرحله گلوبالیزاسیون حکومت‌های بورژوازی‌ای هستند که با شدت بر ملل غیر خودی ستم میکنند. و این "حکومت‌های کاملاً دمکراتیک" منبع ستمگری ملی و پیشبرد پروسه آلام و دردها و تحقیرها بر ملل کوچک هستند. حتا اگر در شرایط استثنائی که یک دولت دمکراتیک مجبور به پذیرش خود مختاری شود و با رفتارندم هم موافقت کند، کمونیست‌ها در عین

استفاده از هر امکانی برای کم کردن فشار ستم ملی، باید کلیه زحمتکشان و مردم آن ملت را از ستم دائم‌التزایدی که همان حکومت "دمکراتیک" عنقریب بر آن‌ها تحمیل خواهد کرد، آگاه کنند. کمونیست‌ها میدانند که هیچ "دولت کاملاً دمکراتیکی" اگر خلق مسلح را در مقابل خود نداشته باشد حاضر به قبول هیچ شرطی در زمینه آزادی ملی نیست.

دقیقاً بر مبنای این درک راست روانه است که رفیق مینه، متحدان "حق ملل..." را نیز در اوضاع بین‌المللی، نه پرولتاریای کشورهای مختلف و فشار آن بر بورژوازی خودی و نیروهای غارتگر بین‌المللی، بلکه "جوامع بین‌المللی" ای میدانند که ابزار اجرای سیاست‌های امپریالیسم به ویژه امپریالیسم آمریکا هستند. سنگ اول چو نهد معمار کج، تا ثریا می‌رود دیوار کج.

لنین در این مورد گفتار و الائی دارد:

"در رأس تمام سیاست کمینترن در مورد مسئله ملی و مستعمراتی باید نزدیک شدن پرولترها و توده‌های زحمتکش همه ملل و کشورها برای مبارزه انقلابی مشترک در راه سرنگون ساختن ملاکین و بورژوازی قرار داده شود. زیرا فقط این نزدیک شدن است که پیروزی بر سرمایه‌داری را که بدون آن محو ستمگری ملی و عدم تساوی حقوق ممکن نیست، تضمین مینماید." (طرح اولیه تزه‌های مربوط به مسئله ملی و مستعمرات ۴)

این کاملاً روشن است که برای برقراری چنین "حکومت‌های کاملاً دمکراتیک"ی حزب کمونیست ایران به هیچ وجه لازم نیست، بورژوازی در اپوزیسیون خودش ترتیب قضایا را خواهد داد. در عین حال رابطه بین‌المللی پرولتری نیز جایی ندارد. بلکه "حامع بین‌المللی" شرایط قانونی حق ملت کرد را به وجود خواهد آورد. آیا حزن انگیز نیست؟

حال میتوانیم نقطه نظرهای رفیق مینه را در چند جمله بیان کنیم:

1- برای رفع ستم ملی و التیام دردهای ستمگری "حکومت کاملاً دمکراتیک" لازم است نه دولت دیکتاتوری پرولتاریا و جامعه سوسیالیستی.

2- برای ماندن و یا نماندن در داخل جغرافیای سیاسی ایران، نه شوراها کارگران و زحمتکشان تصمیم نمیگیرند بلکه باید دید نتیجه رفتارند چه میشود. وقتی رفتارند تصمیم به ایجاد دولت مستقل گرفت در صلح و صفا جامعه بین‌المللی شرایط را آماده مینماید.

3- برای انجام پروسه‌های فوق، حزب کمونیست ایران و خدمت به انقلاب جهانی ضرورت ندارد. کومله را باید "تقویت" کرد تا جنبش کردستان را به پیش ببرد.

من این بخش را با نقل قولی از لنین خاتمه میدهم:

"ولی انترناسیونالیسم پرولتری خواستار آنستکه اولاً مصالح مبارزه پرولتری در یک کشور تابع مصالح این مبارزه به مقیاس جهانی باشد؛ ثانیاً خواستار آنستکه ملتی که در راه پیروزی بر بورژوازی میکوشد قادر و آماده باشد به خاطر سرنگون ساختن سرمایه بین‌المللی به بزرگترین فداکاریهای ملی تن در دهد." (طرح اولیه تزه‌های مربوط به مسئله ملی و مستعمرات ۶)

مراد مرادی

15.04.2007